

مارکسیست ها علیه اصلاحات اند؟

کیوان خسروی

تضادهای اجتماعی و اقتصادی سرچشمه و منبع جنبش ها و انقلاب ها هستند. این تضادها را پیشگامان جنبش های اجتماعی در راه استقلال اقتصادی و سیاسی و رهایی اجتماعی باید تجزیه و تحلیل کرده و از دل آنها رهنمودهای لازم را اعلام دارند.

در دوران انقلاب وظایف عمده انقلابی را از درون همین تجزیه و تحلیل تضادها می توان بیرون کشید و سمت گیری منافع طبقات را چون آینه در برابر مترقی ترین طبقه و نیروی انقلاب قرار داد.

برای پرهیز از تکرار اشتباهات گذشته، ناگزیریم گذشته و تجارب حاصل از آن را در هر مرحله از رشد دوران انقلاب مرور کنیم. دوری از چپ روی ها و اشتباهات مهلک تئوریک نیز در همین بازنگری به گذشته حاصل می شود. همچنان که به انقلابیون امکان می دهد تا میدان مانور ارتجاع حاکم و متزلزل ترین نیروی همراه شده با انقلاب را محدود کند.

مارکس یادآوری می کند که ایدئولوگ های خرده بورژوا از نظر تئوریک به همان مسایل و راه حل هایی میرسند که منافع مادی و موقعیت اجتماعی خرده بورژوا او را به آن سمت می کشاند. [مجموعه آثار مارکس و انگلس جلد ۸ ص ۱۴۸].

عصیان گری و ناشکیبایی انقلابی نیز بخشی از خصلت این خرده بورژوازی است، که بشکل چپ روی و انقلابی نمائی جلوه می کند.

در هر فراز بحران های اجتماعی این ناشکیبایی ها و عصیان ها میدان عمل پیدا می کنند و اگر نتوان با آنها مقابله کرده و به صف واقعیات موجود، توان و توازن نیروها و حرکت همآهنگ با توده مردم برشان گرداند، می توانند لطمات سختی به جنبش انقلابی بزنند.

ما به چشم خویش، نه تنها در سالهای پیش از انقلاب بهمن ۵۷، بلکه در سالهای اولیه پس از انقلاب نیز شاهد حضور و میدان داری این چپ روی و چپ روها و عصیان ها و نتایج فاجعه بار آن بودیم. فصلی از کوشش پیش و پس از انقلاب ۵۷ حزب توده ایران مقابله دوستانه و مشفقانه با همین عصیان ها و چپ روی ها بود، گرچه سیل چپ روی پرتوان تر از توان و امکانات ما بود، که در این مسئله حکومت چه به لحاظ بستن دست و پای حزب ما و محدود کردن بی وقفه امکانات مطبوعاتی و ارتباطی ما و چه به لحاظ سیاست ماجرا آفرینی و خشونت آمیز خویش سهم بزرگی در آن داشتند.

بازگشت به این گذشته و توصیه به مرور گذشته برای پرهیز از تکرار اشتباهات پشت سر مانده، که در بالا ضرورت آن را یادآور شدم، با این نگرانی است که نسل جدیدی که به میدان چپ آمده از گذشته بیاموزد، پیش از آنکه لازم باشد خود تجربه کند.

چپ روی همیشه مسابلی را به جنبش و جامعه تحمیل می کند که ناشی از عدم شناخت و درک مرحله مبارزه اجتماعی است. لنین می گوید: "هرکوششی برای نادیده گرفتن و پریدن از مراحل عینی و ضروری رشد سیاسی، در ماهیت خود نه انقلابی، بلکه آشکارا ارتجاعی است". [لنین. مجموعه آثار کامل جلد ۳۵ ص ۴۰۳].

تئوری چپ روهای ناشکیبا، ذهن گرا و شتابکار است. آنها بر این تصورند که قهر به خودی خود منجر به انقلاب میشود و آگاهی توده ها را بالا می برد. این تئوری یک شکل مبارزه را بجای اشکال متنوع مبارزه طبقاتی می نشاند و آنها تنها راه رهایی اعلام می کند.

این ماجراجویی و آوانتوریسم هیچ وجه مشترکی با تئوری علمی انقلاب و مارکسیسم خلاق ندارد. بلکه این ماجراجویی در خدمت ارتجاع و علیه و به ضرر نیروهای انقلابی واقعی و میهن

دوست تمام می شود. - آنها به پیش شرط ها و عوامل عینی و ذهنی مبارزه و جنبش و اینکه این پیش شرط ها و عوامل عینی نضج یافته اند یا نه، بهای لازم را نمی دهند. این شیوه عمل، این سخن تاریخی مارکس و انگلس را تأیید می کند که: انقلابی افراطی خرده بورژوا ضربه خود را نه علیه حکومت های موجود، بلکه علیه آن انقلابیونی که آیین و رهبری این حکومت را نمی پذیرند، متوجه می کنند.

مارکسیست ها هیچگاه یکی از اشکال مبارزه را مطلق نمی کنند، بلکه آنرا در انطباق با شرایط مشخص انتخاب می کنند. هیچ شکلی از اشکال مبارزه از پیش تعیین نشده است. این امر مسئولیت تاریخی پیشاهنگ سیاسی را در انتخاب راه مبارزه ده چندان می کند. شکل مبارزه « اختراعی » نیست، بلکه از فعالیت و ابتکار توده ها بیرون می آید. در این راه تلفیق نظریه و عمل انقلابی یکی از شرایط مهم مبارزه موفقیت آمیز در راه مبارزه است.

برتری کمونیست ها در آن است که بر فعالیت آگاهانه توده ها و قوانین عینی تاریخ که مارکسیسم و لنینیسم به شناخت آنها رسیده، نظام اجتماعی نوین را برپا می دارند. و از سوی دیگر بقول لنین آن جنبشی همه خلقی است که از همدردی اکثریت عظیم مردم برخوردار باشد. حتی مارکسیسم- لنینیسم هیچگاه به فعالیت های اصلاح طلبی پاسخ منفی نداده است. زیرا فعالیت اصلاح طلبانه نیز می تواند در دوران تکامل خود به تحولات انقلابی بیانجامد.

راه توده ۱۸۴ ۰۷,۰۷,۲۰۰۸